

«خيار مايفسد ليوم» در قرآن و فقه اماميه

و قانون مدني ايران

تاريخ دريافت: ۱۳۹۰/۳/۳

تاريخ پذيرش: ۱۳۹۰/۵/۱۰

عزت‌اله برخورداري*

چکیده

در عقد بيع، در صورتي که مشتري از حین معامله تا سه روز ثمن را به بايع پرداخت نکند با اجتماع شرايطی، برای بايع خيار تأخير ثمن به وجود می‌آيد و می‌تواند بيع را فسخ کند. اما در موردی که مبيع از اموالی باشد که در خلال سه روز اول معامله فاسد يا کسر قيمت می‌شود بايد برای بايع قبل از انقضای سه روز، خيار قابل شد تا بتواند با اعمال آن از خود دفع ضرر کند. اين حق فسخ در فقه به «خيار مايفسد ليومه» مشهور است و در قانون مدني در ماده ۴۰۹ در آخر مقررات مربوط به خيار تأخير ثمن پيش‌بینی شده است. خيار مزبور خياری مستقل نيست بلکه از مصاديق خيار تأخير ثمن است و تمام شرايط پيدایش آن و آثار و احکام و مقررات آن، همان شرايط و احکام و مقررات خيار تأخير ثمن است.

کلیدواژه‌ها: فقه اماميه، حقوق مدني، قانون مدني، خيارات، بيع، خيار مايفسد ليومه.

مقدمه

مقتضای عدالت در هر معامله آن است که هیچ کدام از طرفین متحمل ضرری ناروا نشوند. اطلاق عقد، اقتضای حال و تقد بودن مورد معامله را هم نسبت به مبیع و هم نسبت به ثمن دارد. در صورتی که خریدار، ثمن را به بایع تأدیه نکند و در پرداخت آن تعلل و تأخیر کند، در بعضی موارد، به بایع ضرر و حرج وارد می‌شود. برای دفع و جلوگیری از این ضرر و حرج، که به طور ناخواسته و ناروا به بایع وارد می‌شود، قانون-گذار و شارع مقدس تأسیس حقوقی به نام «خیار تأخیر ثمن برای بایع» وضع کرده است و مبدأ آن را انقضای سه روز از حین معامله قرار داده است. اما در بعضی از موارد قایل شدن خیار برای بایع بعد از انقضای سه روز از حین معامله، ضرر و حرج را از بایع دفع نمی‌کند؛ مثلاً در مواردی که مبیع از اجناس و کالاهایی باشد که در کمتر از سه روز فاسد می‌شود یا قیمت آن کاهش می‌یابد، قایل شدن خیار فسخ برای فروشنده پس از گذشت سه روز از هنگام معامله، ضرر را از او دفع نمی‌کند؛ لذا در چنین مواردی قانون‌گذار و شارع اقدس قبل از انقضای سه روز از حین معامله، برای بایع خیار فسخ وضع کرده است. در فقه، این خیار فسخ به «خیار مایفسد لیومه» مشهور است.

آنچه در این مقاله مورد نظر ما است، بررسی اجمالی خیار مذکور است که مطالب آن را در چهار قسمت: الف) تعریف، خصوصیات و استقلال یا عدم استقلال خیار مایفسد لیومه، ب) مبانی خیار مایفسد لیومه، ج) شرایط پیدایش خیار و د) آثار و احکام خیار مایفسد لیومه مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

الف) تعریف، استقلال یا عدم استقلال و خصوصیات خیار مایفسد لیومه
در این گفتار تعریف «خیار مایفسد لیومه»، خصوصیات آن و استقلال یا عدم استقلال آن مطالعه می‌شود:

۱- تعریف خيار مایفسد لیومه

قانون‌گذار در قانون مدنی ایران، «خيار مایفسد لیومه» را تعریف نکرده است. فقها و حقوق‌دانان نیز در تألیفات خود این خيار را تعریف نکرده‌اند و صرفاً به بیان شرایط ایجاد و تحقق آن اکتفا کرده‌اند؛ ولی باتوجه به مبانی فقهی خيار مزبور و باتوجه به مقررات قانون مدنی در مورد خيار تأخیر ثمن و بالأخص ماده ۴۰۹ ق.م.و با لحاظ تعریف خيار به صورت کلی، می‌توان «خيار مایفسد لیومه» را به این صورت تعریف کرد: اختیار بایع است بر فسخ یا امضای بیع که در نتیجه تأخیر مشتری در تأدیه ثمن، با اجتماع شرایط قانونی لازم به وجود می‌آید.

۲- استقلال یا عدم استقلال «خيار مایفسد لیومه»

فقها در مورد استقلال یا عدم استقلال «خيار مایفسد لیومه» اختلاف نظر دارند. بعضی از فقها خيار مزبور را خیار مستقل دانسته ولی با این حال این خيار را در آخر مبحث خيار تأخیر ثمن بررسی کرده‌اند؛ بعضی دیگر «خيار مایفسد لیومه» را خیار مستقل ندانسته و آن را از اقسام خيار تأخیر ثمن دانسته‌اند.

اما آنچه از مبانی فقهی و قانونی مربوط به آن استنباط می‌شود این است که «خيار مایفسد لیومه» را نمی‌توان خیار مستقل دانست؛ زیرا تمام شرایط و آثار و احکام خيار تأخیر ثمن در خيار مزبور جاری است به استثنای این که مدتی که بایع باید صبر کند تا دارای خيار شود، کمتر از مدت زمان صبر در خيار تأخیر ثمن است. بدیهی است که این تفاوت صرفاً به جهت متفاوت بودن ماهیت و طبیعت مورد معامله (مبیع) است و نمی‌تواند موجب تفاوت ماهوی «خيار مایفسد لیومه» از خيار تأخیر ثمن و بالنتیجه استقلال «خيار مایفسد لیومه» شود.

به علاوه این که در حقیقت تأخیر مشتری در پرداخت ثمن موجب تحقق این خیار برای بایع است. ظاهراً نویسندگان قانون مدنی ایران نیز بر همین نظر بوده‌اند و به همین جهت «خیار مایفسد لیومه» را در شمارش خیارات ذکر نکرده‌اند و صرفاً در بحث خیار تأخیر ثمن یک ماده را (ماده ۴۰۹) به آن اختصاص داده‌اند.

۳- خصوصیات خیار مایفسد لیومه

«خیار مایفسد لیومه» دارای این ویژگی‌ها است:

الف) غیرقراردادی بودن

منظور از غیرقراردادی بودن «خیار مایفسد لیومه» این است که اراده طرفین در ایجاد آن تأثیر ندارد و این خیار قهراً و به حکم قانون به وجود می‌آید.

ب) معلق بودن

منظور از معلق بودن «خیار مایفسد لیومه» این است که ابتدای مدت این خیار متصل به زمان وقوع عقد بیع نیست بلکه مبدأ آن انقضای مدت زمانی پس از تحقق بیع است.

ج) اختصاصی بودن

اختصاصی بودن «خیار مایفسد لیومه» از این دو جنبه قابل بررسی است:

۱- از جنبه نوع عقد

«خیار مایفسد لیومه» مخصوص عقد بیع است و در سایر عقود و معاملات و قراردادهای به وجود نمی‌آید؛ زیرا اولاً از ظاهر عبارات روایت محمد بن ابی حمزه که گوید «... و الا فلا بیع له» (حر عاملی، بی تا، ج ۷: ۳۵۸-۳۵۹) و از ظاهر عبارات ماده ۴۰۹ ق.م که مقرر می‌دارد: «اگر مبیع از چیزهایی باشد...»، به روشنی معلوم می‌شود که خیار مزبور صرفاً در عقد بیع به وجود می‌آید؛ ثانیاً همانطور که بیان شد، خیار مزبور از مصادیق خیار تأخیر ثمن است و

خيار تأخیر ثمن مخصوص بیع است. ثالثاً چنانچه تردید شود که خيار مزبور در سایر عقود نیز ایجاد می‌شود یا خیر؟ چون خيار برخلاف اصل لزوم عقود است، اصل عدم آن است. بنابراین باید به قدر متیقن اکتفا کرد و قدر متیقن همان عقد بیع است.

۲- از جنبه متعاملین

«خيار مایفسد لیومه» مخصوص بایع است و برای مشتری این خيار به وجود نمی‌آید. دلایل آن به شرحی است که در بند ۱ مذکور بیان شد.

(ب) مبانی خيار مایفسد لیومه و ثبوت آن

منظور از مبانی، پایه‌ها و ستون‌هایی است که خيار مزبور بر آن‌ها تکیه دارد.

مبانی «خيار مایفسد لیومه»- که از مصادیق خيار تأخیر ثمن است- روایات، قاعده لاضرر و قاعده لاجرح است که به اختصار به ذکر آن‌ها می‌پردازیم.

(۱) روایات: روایات و اخباری که از سوی معصومین، علیهم‌السلام، در این زمینه وارد شده است، دو حدیث به این شرح است:

(الف) عن محمد بن ابی حمزه عن ابی عبدالله و ابی الحسن، علیه‌السلام، «عن الرجل یشتري الشی الذی یفسد من یومه و یترکه حتی یأتیه بالثمن، قال: ان جاء فیما بینه و بین الیل بالثمن و الا فلا بیع له». (همان). محمد بن ابی حمزه گوید: از امام صادق، علیه‌السلام، و امام ابی‌الحسن، علیه‌السلام، پرسیدم که مردی کالایی را که گذشت یکروز موجب فساد آن می‌شود، می‌خرد و سپس آن را نزد بایع می‌گذارد تا ثمن آن را بیاورد. امام فرمودند: اگر تا شب ثمن را آورد (بیع مال اوست) و اگر نیاورد بیعی برای او وجود ندارد.

(ب) عن زراره عن ابی عبدالل، علیه‌السلام، قال: «العهد فیما یفسد من یومه مثل البقول و البطیخ و الفواکه یوم الی الیل» (همان). زاره گوید: امام، علیه‌السلام، فرمودند که: «صبر و لزوم (عهد) در کالاهایی که گذشت یکروز موجب فساد آن‌ها می‌شود مثل حبوبات، هندوانه

و خربزه و میوه‌ها روز تا شب است». در مورد دو روایت مزبور دو نکته را باید یادآوری کرد: نکته اول آن که: ممکن است ایراد شود که دو حدیث مزبور مرسل و ضعیف‌السند هستند و لذا قابل استناد نیستند، این ایراد وارد نیست؛ زیرا ضعف آن‌ها به وسیله عمل کردن مشهور فقها به آن دو جبران شده است و به علاوه دو روایت با حدیث لاضرر موافق هستند.

نکته دوم این که: هر دو روایت بر نفی لزوم از عقد بیع دلالت دارند؛ زیرا اولاً منظور از «عهده» که در روایت زراره آمده است صبر و لزوم است؛ یعنی بیع تا شب لازم است و بعد از آن لازم نیست و بایع دارای خیار است. ثانیاً در روایت ابی حمزه قرینه‌ای وجود دارد که دال بر نفی لزوم است؛ زیرا معنای قول امام، علیه‌السلام، به «ان جاء فیما بینه و بین اللیل بالثمن» این است که اگر تا شب ثمن را آورد بیع لازم است و در مقابل آن عبارت، عبارت «والا فلا بیع له» آمده است؛ یعنی اگر تا شب ثمن را نیاورد بیع لازم نیست و بایع دارای خیار است؛ زیرا نفی مورد توهّم، نفی لزوم است و لذا عبارت «فلا بیع ل» جز بر نفی لزوم بر چیز دیگری دلالت ندارد.

۲) قاعده لاضرر:

دلیل دیگر «خیار مایفسد لیومه»، قاعده لاضرر است. بدین تقریب که: به محض وقوع عقد بیع، ثمن به مالکیت بایع و مبیع به مالکیت خریدار درمی‌آید و چون هنوز مبیع به قبض مشتری داده نشده است، پس در ضمان بایع است و اگر تلف شود، تلف آن از مال بایع محسوب می‌شود. همچنین بایع مکلف است که مبیع را حفظ کند و در صورت وجود منافع، منافع آن را به خریدار رد کند. ضمناً از آنجا که مبیع ملک خریدار است، بایع حق تصرف کردن در آن را ندارد مگر این که از جانب مشتری مأذون باشد. مضافاً این که بایع هنوز ثمن را، که در مقابل مبیع قرار دارد، وصول نکرده است. در چنین وضعیتی اگر بیع را لازم بدانیم و فروشنده را ملزم کنیم که صبر کند تا یک زمانی مشتری ثمن را به او بپردازد این

امر مستلزم ورود ضرر برای بایع است و این ضرر به موجب قاعد لاضرر نفی شده است و تدارک و رفع ضرر نیز با جعل خيار برای او صورت می‌گیرد.

۳) قاعده لاجرح:

برای اثبات «خيار مایفسد لیومه» می‌توان به این قاعده استناد کرد و گفت: از آنجا که تلف مبیع قبل از قبض از مال بایع است و بایع مکلف است مبیع را حفظ کند و منافع و نمائات آن را به خریدار تسلیم کند و حق تصرف کردن در مبیع را ندارد و در عین حال ثمن را که عوض مبیع است دریافت کرده است، در چنین حالتی اگر عقد بیع را لازم بدانیم و بایع را ملزم کنیم که صبر کند تا مشتری ثمن را به او تأدیه کند، این امر برای بایع مستلزم حرج و مشقت است. در حالی که این حرج به موجب قاعده لاجرح نفی شده است و دفع حرج نیز با جعل خيار برای بایع به عمل می‌آید.

مسأله: آیا «خيار مایفسد لیومه»، خيار تأخیر ثمن است یا خيار عدم قبض مبیع؟

به نظر می‌رسد که خيار مزبور نوعی خيار تأخیر ثمن است؛ زیرا در واقع تأخیر مشتری در تأدیه ثمن موجب ثبوت این خيار برای بایع می‌شود. در همین راستا امام خمینی (ره) می‌فرمایند: «ظاهر روایت ابی حمزه (قبلاً این روایت نقل شده است) که در آن عبارت "فان جاء فیما بینہ و بین اللیل بالثمن و الا فلا بیع له" آمده است، این است که خيار مایفسد لیومه، خيار تأخیر ثمن است؛ مخصوصاً این که روایت مزبور با روایات خيار تأخیر ثمن موافق است. البته بعضی از فقها من جمله سید کاظم طباطبایی (ره) معتقدند که خيار مزبور، خيار عدم قبض مثن است و عبارت فوق را که در روایت ابی حمزه وارد شده است کنایه از عدم قبض مبیع دانسته‌اند. ولی این نظر ایشان لفظاً بعید است؛ هرچند که عتباراً بعید نیست».

(امام خمینی، ۱۳۶۳، ج ۴: ۴۲۰).

ج) شرایط پیدایش خيار مایفسد لیومه

قبلاً گفتیم که «خیار مایفسد لیومه» خیار عدم قبض مضمن نیست بلکه در واقع نوعی خیار تأخیر ثمن بوده، از افراد مصادیق آن است. به همین جهت کلیه شرایط پیدایش خیار تأخیر ثمن در «خیار مایفسد لیومه» جاری است.

این شرایط را در دو قسمت مورد بررسی قرار می‌دهیم:

(۱) شرایط مربوط به مورد معامله:

برای ثبوت و پیدایش «خیار مایفسد لیومه»، مورد معامله باید دارای این شرایط باشد:

(الف) - عدم تسلیم تمام مبیع:

«خیار مایفسد لیومه» در صورتی ایجاد می‌شود که بایع تمام مبیع را به مشتری تسلیم نکرده باشد. خواه عدم تسلیم ارادی یا اضطراری یا موجه و یا غیرموجه و با تقصیر باشد. بنابراین چنانچه بایع یا وکیل او یا کسی که مأذون از طرف بایع است مبیع را به خریدار تسلیم کند، «خیار مایفسد لیومه» برای بایع ثابت نخواهد شد. تسلیم مبیع به مشتری باید از روی میل و اراده باشد و چنان که بایع در اثر اکراه و اجبار مبیع را به خریدار تسلیم کند خیار او ساقط نمی‌شود. تسلیم بعضی از مبیع موجب عدم پیدایش خیار برای بایع نمی‌شود؛ زیرا تسلیم بعضی و یا قبض بعضی از مبیع در حکم عدم تسلیم و عدم قبض است و عرفاً می‌توان گفت که مبیع قبض نشده است و مستفاد از اخبار و روایات، سقوط خیار در حالتی است که تمام مبیع تسلیم شده باشد.

در صورتی که بایع، مبیع را به مشتری تسلیم کند و بعداً مبیع به نحوی از انحا به وی بازگردد، خواه این که مبیع به ملکیت او انتقال یابد مانند این که مشتری مبیع را به او صلح یا هبه کند و خواه این که مبیع نزد او به امانت و یا عاریه گذاشته شود و به مالکیت او درنیاید، خیار برای بایع به وجود نخواهد آمد؛ زیرا با تسلیم مبیع، خیار بایع ساقط نشده است و عودت خیار محتاج به سبب و موجب جدید است؛ در حالی که هیچ موجب و سبب جدیدی برای

پیدایش خيار موجود نشده است. به علاوه با تسلیم مبیع، بایع به عقد بیع و لزوم آن رضایت داده است. تسلیم مبیع معیوب نیز موجب عدم پیدایش خيار برای بایع است؛ زیرا تسلیم معتبر قانونی صورت گرفته است و عرفاً می‌توان گفت که مبیع تسلیم شده است.

(ب) - عدم تأدیه تمام ثمن:

در صورتی که خریدار تمام ثمن را به بایع تأدیه کند، «خيار مایفسد لیومه» برای بایع به وجود نخواهد آمد. هرچند که مبیع را تسلیم نکرده باشد. تسلیم بعضی از ثمن موجب سقوط و عدم پیدایش خيار مزبور برای بایع، نمی‌شود؛ زیرا عرفاً می‌توان گفت که ثمن تأدیه نشده است. چنانچه مشتری ثمن را به بایع تأدیه کند و ثمن بعداً به نحوی از انحا به وی بازگردد «خيار مایفسد لیومه» برای بایع به وجود نخواهد آمد؛ زیرا با تأدیه ثمن خيار بایع ساقط شده است و موجبی برای عودت مجدد آن وجود ندارد. بنابراین عدم تأدیه تمام ثمن، شرط پیدایش این خيار است؛ خواه عدم تأدیه ارادی یا اضطراری یا غیرموجه باشد. سؤالی که مطرح می‌شود این است که در صورتی که عدم تأدیه ثمن موجه باشد مثلاً مشتری ثمن را آماده و حاضر کرده ولی از حق حبس استفاده کرده، آن را تأدیه نکند آیا بایع دارای خيار است؟ در این مورد دو گونه می‌توان استدلال کرد: اول این که بایع دارای حق خيار است؛ زیرا مواد قانونی مربوط به خيار تأدیه ثمن و ماده ۴۰۹ و مستندات فقهی این خيار اطلاق دارند. مرحوم آقای امامی بر این نظر هستند (امامی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۲۸۴).

دوم این که بایع دارای خيار نیست؛ زیرا اطلاق ضعیف است و قابل استناد نیست؛ به علاوه مشتری ثمن را حاضر کرده و آماده است که بپردازد و عدم پرداخت وی به جهت عدم تسلیم مبیع از طرف فروشنده است و لذا ضرری متوجه فروشنده نیست و اگر هم ضرری متوجه فروشنده باشد خودش با ترک فعل (عدم تسلیم مبیع) به آن اقدام کرده است. استدلال دوم به نظر رساتر و و ارجح است. هرچند که استدلال اول نیز خالی از قوت نیست.

ج) عدم تأجیل یکی از عوضین:

برای تحقق و پیدایش «خیار مایفسد لیومه»، لازم است که ثمن و مبیع هر دو حال و نقد باشند. در صورتی که برای پرداخت ثمن یا تسلیم مبیع و یا تأدیه و تسلیم هر دوی آنها، مهلت و مدت تعیین شده باشد، مثلاً در ضمن عقد مشتری بر بایع شرط کرده باشد که ثمن را شش ماه دیگر به بایع تأدیه کند، برای بایع خیار مزبور ثابت نمی‌شود؛ زیرا اولاً در چنین حالتی حق حبس وجود ندارد؛ ثانیاً در صورت موجل بودن ثمن، بایع به تأخیر راضی بوده است و ثالثاً در موارد شک در ایجاد و یا عدم ثبوت خیار، چون خیار برخلاف اصل لزوم عقد است، اصل عدم خیار است. همچنین در صورتی که برای تأدیه قسمتی از ثمن یا تسلیم قسمتی از مبیع یا تسلیم و تأدیه بعضی از هر دوی آنها مهلت تعیین شده باشد، خیار مذکور برای بایع ثابت نخواهد شد؛ زیرا ثمن و مبیع در چنین حالتی نقد و حال محسوب نمی‌شوند.

د) مبیع عین معین یا در حکم آن باشد:

برای ثبوت «خیار مایفسد لیومه»، مبیع باید عین معین یا کلی در معین باشد. مبیع در صورتی عین معین است که شیء معین و مشخصی مانند یک دستگاه تلویزیون معین و مشخص فروخته شود. وقتی کلی در معین است که مقدار معینی از شیء متساوی الاجزا موجود در خارج مثل سه کیلو از ۵ کیلو برنج موجود در کیسه، مورد معامله واقع شود. در صورتی که مبیع کلی فی الذمه باشد، «خیار مایفسد لیومه» ثابت نمی‌شود؛ زیرا در صورتی که مبیع کلی فی الذمه باشد، مبیع معین و مشخص نیست و با وقوع عقد بیع مالکیتی برای مشتری حاصل نمی‌شود؛ زیرا «مالکیت یک رابطه اعتباری است و زمانی بین شیء و شخص متصور است که آن شیء مشخص باشد» (شهیدی، ۱۳۸۷: ۳۳). در نتیجه به علت عدم حصول مالکیت، مسأله مسؤولیت بایع به حفظ مبیع و استرداد آن به مشتری مطرح نمی‌شود و به علاوه چون مبیع کلی است و کلی تلف نمی‌شود لذا مسأله تلف مبیع

قبل از قبض نیز متصور نیست و النهایه این که ضرر و حرجی متوجه بایع نیست تا با جعل خيار دفع شود. البته در مورد مبيع کلی در معین قایل شدن خيار برای بایع محل اشکال است؛ زیرا در کلی در معین همانطوری که در کلی فی الذمه بیان شد، مالکیتی برای خریدار حاصل نمی‌شود و مسأله مسؤولیت بایع به حفظ مبيع و استرداد منافع آن به مشتری منتفی است. با این حال به علت تصریح ماده ۴۰۲ ق.م.ا، از لحاظ قضایی باید از ماده مزبور متابعت کرد و در این مورد نیز برای بایع خيار را ثابت دانست. ثمن می‌تواند کلی فی الذمه یا کلی در معین یا عین معین باشد؛ زیرا قانونگذار در مورد آن هیچگونه خصوصیت و ویژگی قایل نشده است.

علاوه بر شرایط بیان شده در بندهای الف تا هـ فوق‌الذکر، برای پیدایش «خيار مایفسد لیومه» دو شرط دیگر نیز لازم است. این دو شرط مربوط به مورد معامله نیست و از شرایط کلی این خيار است و برای تحقق خيار مزبور این دو شرط نیز باید موجود باشد والا «خيار مایفسد لیومه» ثابت نمی‌شود.

۱) عقد، عقد بیع باشد: «خيار مایفسد لیومه» مخصوص عقد بیع است و در سایر عقود در معاملات جاری نمی‌شود؛ هرچند که اثر و نتیجه قانونی آن‌ها مانند نتیجه عقد بیع باشد. همچنین «خيار مایفسد لیومه» در تمام انواع عقد بیع جاری نمی‌شود بلکه در بعضی از اقسام آن جاری می‌شود؛ مثلاً «خيار مایفسد لیومه» در بیع سلم و بیع نسیه و بیع صرف جاری نمی‌شود (نراقی، ۱۴۵۰: ۳۸۷)؛ زیرا برای تحقق «خيار مایفسد لیومه»، مبيع و ثمن باید حال و نقد باشند. در بیع صرف نیز این خيار جاری

نیست؛ زیرا در بیع صرف، قبض شرط صحت بیع است و تا مبيع و ثمن به قبض و اقباض داده نشده باشد بیع صحیح نیست و بیعی تشکیل نمی‌شود.

بدیهی است که خيار مزبور در بیع صحیح پیدا می‌شود و در بیع باطل مانند بیع مخدرات

ایجاد نمی‌شود. (مجازی، ۱۳۸۹: ۱۴۵).

۲) ضابطه زمانی: منظور این است که مبدأ و ابتدای خیار مزبور چه زمانی است؟ در اینجا دو مسأله باید روشن شود:

۱) آیا شب غایت برای خیار است یا مبدأ خیار؟

۲) چه مدت زمان باید از هنگام وقوع عقد بگذرد تا خیار مزبور تحقق یابد و آیا این مدت زمان در تمام انواع مبیع یکسان است یا خیر؟ در پایان نیز باید ببینیم که منظور از فساد چه است؟

عبارات بعضی از فقها ظاهر در این است که آن‌ها شب را غایت و نهایت برای خیار قرار داده‌اند؛ یعنی این که بایع در خلال روز دارای خیار است و با فرا رسیدن شب دیگر دارای خیار نیست. در این صورت مبدأ خیار مزبور از هنگام عقد است (حسینی عاملی، بی‌تا، ج ۴: ۵۸۳). این امر قابل قبول نیست؛ زیرا منظور از خیار در روایات وارده در مورد کالاهایی که گذشت یکروز موجب فساد آن‌ها می‌شود، اختیار مشتری است و داشتن حق تأخیر در قبض و اقباض از ناحیه اوست. از عبارات بعضی دیگر از فقها استفاده می‌شود که آن‌ها «شب» را مبدأ خیار دانسته‌اند. این امر قابل قبول است؛ زیرا با نص روایت و اجماع فقها بر لازم‌بودن بیع از ناحیه بایع تا شب یا تا خوف فساد مبیع، و نیز لازم‌بودن بیع از جانب مشتری به طور مطلق موافقت دارد (همان).

۲- چه مدت زمان از هنگام وقوع عقد باید بگذرد تا «خیار مایفسد لیومه» تحقق یابد و آیا این مدت زمان در تمام انواع مبیع یکسان است یا خیر؟

فقهای که شب را مبدأ خیار می‌دانند، بعضی از آن‌ها مدت را یک روز دانسته‌اند؛ یعنی در کالاهایی که گذشت یکروز موجب فساد آن‌ها می‌شود بایع باید یکروز صبر کند و بعد از انقضای روز دارای خیار است. بعضی دیگر نیز مدت را یکروز ندانسته‌اند. روایات مذکور در

مورد «خيار مایفسد لیوم» با نظر اول موافق است. ولی بر این نظر فقها و روایات دو اشکال وارد شده است:

الف) اشکال اول این که «خيار مایفسد لیوم» برای دفع ضرر از بایع است. اگر گذشت بیکروز موجب فساد کالا شود، چنان که فرض مسأله نیز همین است، جعل خيار بعد از گذشتن روز و فاسدشدن کالا ضرر بایع را دفع نمی‌کند. بلکه اگر قبل از گذشتن روز و عروض فساد برای بایع حق فسخ قرار دهیم، دفع ضرر ممکن خواهد بود.

ب) اشکال دوم این است که: عقد بیع گاهی قبل از ظهر، گاهی بعد از ظهر و گاهی در اثنای روز و گاهی نیز در شب در موقع تعطیلی یا عدم تعطیلی بازار واقع می‌شود. بنابراین محدودکردن مدت اگر به تمام روز باشد، یعنی از طلوع فجر یا طلوع خورشید تا غروب آفتاب یا محدودکردن مدت به قسمتی از روز باشد، شامل تمام ازمناه‌ای که بیع در آنها منعقد می‌شود، نمی‌شود؛ زیرا محدودیت اگر به تمام روز باشد، موردی را که بیع در اثنای روز یا در شب واقع می‌شود، شامل نمی‌شود و اگر محدودیت به قسمتی از روز باشد، موردی را که عقد بیع در شب واقع می‌شود، شامل نمی‌شود. حمل بر مقدار روز نیز از ظاهر نص و فتوای خارج است و در اکثریت موارد ضرر دفع نمی‌شود (حسینی عاملی، بی‌تا، ج ۴: ۸-۵۸۳). به جهت همین اشکالات فوق‌الذکر است که شهید اول در کتاب «دروس» خود نص «مایفسد من یومه» را بر «مایفسد المبیع» حمل کرده است؛ زیرا در غالب موارد مثل سبزیجات و گوشت و امثال آن، گذشت شب است که موجب فساد آنها می‌شود. ماحصل کلام صاحب «دروس» را صاحب «مفتاح الکرامه» به این شرح تقریب کرده است: اشیا و کالاها بر سه دسته‌اند: ۱) کالاهایی که گذشت شب موجب فساد آنها می‌شود که مورد غالب را تشکیل می‌دهند و بسیار هم هستند. در مورد این کالاها نص وارد شده است و گویی در روایات آمده است که کالاهایی که گذشت شب موجب فساد آنها می‌شود (که مورد غالب را تشکیل

داده‌اند و زیاد هم هستند) و در مورد این کالاها بیع تا شب و در روز لازم است؛ خواه عقد بیع در اول روز واقع شود یا در اثنای روز. اما هنگامی که شب فرار رسید با بیع دارای خیار است؛ خواه مبیع در اثنای شب فاسد شود یا در آخر شب فاسد؛ و خواه این که فاسد نشود بلکه رغبت مشتریان به آن کم شود. (۲) کالاهایی که در کمتر از یک روز فاسد می‌شود. (۳) کالاهایی که دو روز یا بیشتر فاسد می‌شود. در مورد این دو دسته از کالاها روایات مزبور با دلالت ایما و اشاره بر آن‌ها دلالت دارند و خیار نیز در هنگام خوف فساد در کالاها برای با بیع ایجاد می‌شود (همان: ۵۸۴).

فقها تعبیر شهید اول را پذیرفته‌اند و آن را اولی دانسته‌اند. شهید ثانی (ره) می‌فرماید که تعبیر شهید اول قابل قبول است؛ هر چند که از مورد نص خارج است؛ زیرا مورد نص «ما یفسد من یومه» است. اما قاعده لاضرر این انحراف را جبران می‌کند؛ زیرا روایات هم از لحاظ متن دلالت صریحی بر مطلب ندارند و هم رواه آن‌ها موثق نیستند؛ در حالی که قاعده لاضرر مورد اجماع فقها است (شهید ثانی، ۱۳۹۶، ج ۳: ۶۰-۹۵۴).

صاحب «مفتاح‌الکرامه» گوید: شهید ثانی مبنای حکم را لاضرر دانسته است؛ ولی از نظر ما مبنای حکم لاضرر نیست بلکه دلالت ایما است (حسینی عاملی، بی‌تا، ج ۴: ۴۸۵).

از آنچه گفته شد می‌توان نتیجه گرفت که: اولاً شب مبدء خیار است نه غایت خیار؛ ثانیاً در مورد کالاهایی که گذشت شب موجب فساد آن‌ها می‌شود، بیع در روز لازم است و با فرارسیدن شب با بیع دارای خیار است و در مورد سایر کالاها، خیار از زمانی به وجود می‌آید که بر حسب عرف و عادت و اوضاع و احوال مبیع مشرف به فساد است یا خوف فساد آن می‌رود؛ ثالثاً مدت در تمام انواع مبیع یکسان نیست بلکه بر حسب نوع و ماهیت و طبیعت مبیع متفاوت است. لازم به تذکر است که از مدت زمان مزبور باید مدت زمانی که برای فروش مجدد مبیع لازم است، کسر شود. نتیجه‌ی مزبور با ضابطه و معیاری که قانون مدنی

در این مورد مقرر کرده است مطابقت دارد؛ زیرا قانون مدنی در ماده ۴۰۹ مقرر می‌دارد که «هرگاه مبیع از چیزهایی باشد که در کمتر از سه روز فاسد می‌شود و یا کم‌قیمت می‌شود ابتدا مدت خيار از زمانی است که مبیع مشرف به فساد یا کسر قیمت می‌شود.»

مسأله - منظور از فساد که در روایات و قانون بکار رفته است چیست؟

بعضی از فقها معتقدند که منظور از فساد، فساد حقیقی است که عرفاً در حکم تلف است (امام خمینی، ۱۳۶۳، ج ۴: ۴۲۱). بعضی دیگر از فقها می‌گویند که منظور از فساد، فساد حقیقی نیست بلکه منظور تغییر مبیع است (انصاری، ۱۳۷۵، ۲۴۸). به نظر می‌رسد که منظور از فساد، فساد حقیقی نیست بلکه منظور تغییر مبیع است؛ زیرا عرفاً تغییر مبیع از قبیل نقص وصف و کاهش قیمت نوعی فساد تلقی می‌شود. قانون مدنی نیز در ماده ۴۰۹ که بیشتر بیان شد، کاهش قیمت را در حکم فساد و در ردیف آن دانسته است و آن را از موجبات پیدایش «خيار مایفسد لیومه» برشمرده است.

در مورد کالاهایی که گذشت زمان موجب فساد یا تغییر و نقص وصف آنها نمی‌شود بلکه موجب از بین رفتن بازار آن کالاها می‌شود و در مورد این که از بین رفتن بازار در کالاها در حکم فساد است یا خیر، دو وجه وجود دارد:

وجه اول این است که از بین رفتن بازار کالاها در حکم فساد آنهاست؛ زیرا موجب ضرر بایع است؛ چون قیمت آنها کم می‌شود. وجه دوم آن است که از بین رفتن بازار کالاها به منزله فساد آنها نیست و موجب ضرر بایع نمی‌شود؛ بلکه موجب عدم نفع اوست. بعلاوه در موارد خلاف اصل (اصل لزوم بیع) باید به قدر متقین اکتفا کرد (انصاری، ۱۳۷۵، ۲۴۸؛ نجفی، ۱۹۸۱، ج ۲۳: ۶۰) به نظر می‌رسد که از بین رفتن بازار کالاها از آنجا که منجر به کاهش قیمت کالاها می‌شود و کاهش قیمت کالاها نیز در حکم فساد است، در نتیجه برای بایع خيار ثابت می‌شود. قانون مدنی نیز در ماده ۴۰۹ کسر قیمت کالاها را در ردیف فساد

دانسته و از موجبات ثبوت خیار تلقی کرده است.

۲) شرایط مربوط به متعاملین:

برای پیدایش «خیار مایفسد لیومه» متعاملین نیز باید دارای این شرایط باشند: مشتری باید ثمن را به بایع یا وکیل و یا مأذون از طرف او تأدیه نکرده باشد. بایع نیز باید مبیع را به مشتری یا وکیل و یا مأذون از طرف او و یا به نماینده قانونی او تسلیم نکرده باشد. همچنین تسلیم مبیع یا تأدیه ثمن به افرادی بجز افراد مذکور مانند عدم تسلیم و عدم تأدیه است و موجب عدم پیدایش خیار مزبور نمی‌شود؛ زیرا تسلیم معتبر قانونی صورت نگرفته است. همچنین برای پیدایش خیار مزبور لازم نیست که متعاملین تعدد حقیقی داشته باشند مگر این که عاقد واحد از سوی متعاملین دارای وکالت در اجرای عقد و وکالت در قبض و اقباض باشد. در این صورت چون عدم اقباض و قبض تحقق نمی‌یابد و تصور عدم اقباض و قبض از سوی مالکین مشکل است، «خیار مایفسد لیومه» برای بایع به وجود نخواهد آمد.

د) آثار و احکام خیار مایفسد لیومه:

آثار و احکام «خیار مایفسد لیومه» را به اختصار در دو قسمت بیان می‌کنیم:

۱) آثار خیار مایفسد لیومه:

اثر خیار مزبور این است که برای بایع حق فسخ بیع به وجود می‌آید و بایع می‌تواند با اعمال آن بیع را فسخ کند. فسخ از زمان انشای فسخ معامله را برهم می‌زند. فسخ ممکن است به صورت لفظی اعم از صریح یا ضمنی و یا به صورت فعلی انجام گیرد. تصرفاتی که نوعاً کاشف از برهم‌زدن معامله باشد نیز فسخ فعلی تلقی می‌شود. منافع و نمائات متصله از زمان وقوع عقد تا زمان انشای فسخ متعلق به مالک بعد از عقد و منافع و نمائات منفصله متعلق به مالک قبل از عقد خواهد بود.

۲) احکام خيار مایفسد لیومه:

«خيار مایفسد لیومه» از جمله حقوق مالی است و مانند سایر اموال و حقوق مالی قابل انتقال و قابل اسقاط است (سنگلجی، بی تا: ص ۲۰). بايع می تواند خيار مزبور را بعد از تحقق آن اسقاط کند. اما قبل از تحقق آن، خيار مزبور قابل اسقاط نیست؛ زیرا چنین اسقاطی از مصادیق اسقاط مالیم یجب است و غیرعقلایی است. اسقاط خيار مزبور نیز می تواند به صورت اندراج شرط سقوط آن در ضمن عقد صورت گیرد که شرط فعل است.

تصرف بايع در مورد معامله (ثمن) بعد از ثبوت خيار موجب سقوط خيار او می شود. مشروط بر این که اولاً تصرف کاشف از رضای و التزام او به معامله باشد و ثانیاً تصرف با علم به وجود خيار صورت گیرد. چنانچه بايع بعد از ثبوت خيار به مشتری اذن دهد که در مبيع تصرف کند، صرف اعطای اذن موجب سقوط خيار او می شود؛ هر چند که تصرف صورت نگیرد؛ زیرا دادن اذن عرفاً رضایت و التزام به عقد بیع است. در صورتی که مشتری قبل از تحقق خيار، ثمن را به بايع بدهد و بايع از گرفتن آن امتناع کند، خيار او ساقط می شود؛ چنانچه بعد از ثبوت خيار و قبل از فسخ عقد، مشتری ثمن را حاضر کند و به بايع بدهد اما بايع از گرفتن آن امتناع ورزد خيار او ساقط نمی شود. در صورتی که مشتری بعد از ثبوت خيار و قبل از این که بايع بیع را فسخ کند، ثمن را به او داده و بايع ثمن را اخذ کند خيار او ساقط می شود. چنانچه بايع بعد از ثبوت خيار اقدام به مطالبه ثمن از خریدار بنماید خيار او ساقط نمی شود مگر این که قرآنی دال بر التزام او به معامله موجود باشد. چنان که مشتری برای پرداخت ثمن ضامن بدهد یا بايع ثمن را حواله بدهد، بعد از تحقق عقد ضمان و عقد حواله، خيار بايع ساقط می شود.

انتقال خيار مزبور نیز به دو صورت ممکن است انجام گیرد: یکی به صورت قراردادی که می تواند فقط به من علیه الخيار انتقال یابد و به شخص ثالث قابل انتقال نیست و دوم به

صورت قهری که در اثر فوت صاحب اختیار، اختیار به وراثت او منتقل می‌شود. «اختیار مایفسد لیومه» یک اختیار فوری الاعمال است و بعد از گذشتن مدت زمانی از زمان اول، دیگر قابل اعمال نیست و ساقط می‌شود؛ مگر این که ذوالخيار به حکم قانون یا فوریت آن جاهل باشد که در این صورت بعد از علم به آن دو باید فوراً اختیار خود را اعمال کند والا اختیار او ساقط می‌شود.

نتیجه

«اختیار مایفسد لیومه» در واقع از مصادیق و توابع اختیار تأخیر ثمن است و خیار مستقل نیست و مبانی آن (روایات، قاعده لاضرر و لا حرج) است. برای تحقق آن نیز، کلیه شروط اختیار تأخیر ثمن لازم است جز این که مدت زمان لازم برای ثبوت «اختیار مایفسد لیومه» با مدت زمان لازم برای ثبوت اختیار تأخیر ثمن متفاوت است. بدین معنا که برای ثبوت اختیار تأخیر ثمن لازم است که از تاریخ بیع سه روز بگذرد؛ ولی برای ثبوت «اختیار مایفسد لیومه» این مدت زمان از سه روز کمتر است و ابتدای ثبوت «اختیار مایفسد لیومه» زمانی است که کالا مشرف به فساد یا کسر قیمت باشد. ضمناً از این مدت باید مدت زمانی که برای فروش مجدد مبیع لازم است، کسر شود و این مدت در تمام انواع مبیع یکسان نیست بلکه بر حسب نوع و طبیعت مبیع متفاوت است.

اختیار مزبور، خیار است که در اثر عدم پرداخت ثمن به وجود می‌آید و از جمله اختیارات مختص است؛ یعنی صرفاً به عقد بیع اختصاص دارد و در سایر معاملات و عقود جاری نمی‌شود. همچنین اختیار مذکور صرفاً متعلق به بایع است و فقط برای او ثابت می‌شود و برای مشتری در اثر عدم تسلیم مبیع چنین خیار ثابت نمی‌شود. «اختیار مایفسد لیومه» از جمله حقوق مالی و قابل انتقال و اسقاط است و نیز خیار فوری الاعمال است.

کتابنامه

- خمینی، روح‌الله. (۱۳۶۳). کتاب البیع، جلد ۴ و ۵، قم: مکتب اسماعیلیان.
- انصاری، شیخ مرتضی. (۱۳۷۵). مکاسب، تبریز: اطلاعات.
- حر عاملی، شیخ محمد بن الحسن. (بی‌تا). وسایل الشیعه، جلد هفتم، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
- حسینی عاملی، سیدمحمدجواد. (بی‌تا). مفتاح الکرامه (در شرح قواعد علامه)، جلد چهارم، قم: مؤسسه آل البيت (ع).
- شهید ثانی، زین‌الدین بن علی بن احمد الجبلی العاملی. (۱۳۹۶). روضه البهیه فی شرح المعه الدمشقیه، جلد سوم، قم: علمیه.
- سنگلجی، محمد. (بی‌تا). کلیات عقود و ایقاعات (قانون رضا در اسلام)، نقش جهان.
- خزاعی، مجید. (۱۳۸۹). «بررسی فقهی- حقوقی جرمه دیرکرد». فصلنامه دین-پژوهی و کتاب‌شناسی قرآنی فدک، جیرفت. س ۱، ش ۴، ۷۵-۹۱.
- نجفی، شیخ محمدحسن. (۱۹۸۱). جواهرالکلام، جلد ۳۳، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.



پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی